



بحران هویت و فرهنگ و اختلال های شکل گیری هویت اسلامی - ایرانی در کودکان و نوجوانان

پریناز شرفی

آموزگار، آموزش و پرورش، زنجان، ایران
parinazsharafi.z@gmail.com

چکیده:

هویت مفهومی گسترده و کلان است که هویت فردی، دینی، جمعی، گروهی، ملی، قومی و فراملی را در برمی گیرد. تردیدی نیست که امروزه همه سنین کودک، نوجوانان و جوانان با مساله شکل گیری هویت روبرو هستند. در جستجوی هویت، دچار بحران می شوند. در چنین وضعیتی فرد، در جریان دستیابی به نقاط قوت و ضعف، نظام ارزشی و هدف های زندگی و باورهای دینی و اجتماعی، ممکن است به دام یک فرقه افراطی مذهبی بیفتد و به اسارت باورها، اهداف و عملکردهای آن درآید. کودکان، نوجوانان و جوانان کنجکاوی که در پی کسب تجارب تازه هستند و می خواهند هویت خویش را روشن تر کنند، ولی ارتباط محکمی با خانواده و اقوام و همسالان خود ندارند، دچار احساس ناامنی می شوند. نوجوانی که گرفتار تردیدها و دودلی ها می شود، به گونه ای که گویا خودش، فرهنگش و ملیت خود را نمی شناسد و تصور قطعی و ثابت از خود ندارد دچار بحران هویت است که با یک نوع احساس پوچی، بی معیاری، جامعه گریزی، جدایی از خویشتن و احساس بی قدرتی گریبان گیر است. بحران هویت نه تنها خود یکی از عوامل آسیب زای اجتماعی بلکه دارای پیامدهای منفی نیز می باشد. هویت دینی که ریشه در فطرت آدمی دارد، می تواند با تکوین و شکوفایی اش پیامدهای مثبتی در حوزه های فردی و اجتماعی به دنبال داشته باشد، از جمله احساس تعهد و مسوولیت در قبال ارزش ها و باورها، هدفمندی و جهت دهی فرد و جامعه که خود این امر بازخورد های مثبت و اثربخش خویش را در عرصه های مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شفافیت و نمود بیشتری می بخشد. از آن جایی که بحران هویت به دلیل شرایط خاص کشورمان و جوان بودن جمعیت کشور گریبان گیر جوانان می شود و بی انگیزگی و بی مسوولیتی را در آن ها به وجود می آورد و مانع از فعالیت های مفید و سازنده آنان می گردد، باید بیشتر بررسی و در ارایه راهکارهای کلیدی بیش از پیش تلاش شود. در این مقاله به تعریف هویت، بحران هویت، نیاز به هویت، هویت دینی، ارکان و شاخصه های مهم هویت دینی، معنای لغوی فرهنگ، جایگاه دین در هویت ایرانی - اسلامی و ... اشاره شده است.

واژگان کلیدی: هویت، بحران هویت، هویت فرهنگی، هویت اسلامی.



مقدمه

هویت در اصطلاح جامعه‌شناختی، کوشش فرد به منظور تحقق یکتایی خویشتن است در شرایطی که در حال شکل دادن به رفتار خویش می‌باشد. نیاز به داشتن هویت آن چنان بر روان و اندیشه جوان سایه می‌افکند که او را به تکاپوی خستگی ناپذیر در راه کسب آن وا می‌دارد. آرمان‌گرایی، عشق و محبت، تشخیص طلبی، رقابت، هنرنمایی، استقلال طلبی و بسیاری از ویژگی‌های نوجوانی، از شاخص‌های مهم این حرکت است. جوان برای کسب هویت از عوامل گوناگونی همچون خانواده، نهادهای تربیتی و پرورشی، رسانه‌های گروهی و مطبوعات متأثر است که در این میان، دو عامل نخست، بیشترین و پایانی‌ترین نقش را برعهده دارند. جوانان و نوجوانانی که هویت خویشتن را می‌شناسند و آن را به یاری با مربیان خود احراز می‌کنند قدرت تحلیل و تفسیر رویدادهای فرهنگی و در نتیجه مقابله با تهاجمات فرهنگی را نیز کسب می‌کنند و به افرادی توانمند و نفوذناپذیر تبدیل می‌شوند. تدوین الگوی ایرانی اسلامی توسعه و پیشرفت مدتی است که مورد توجه مسؤلان کشور قرار گرفته است. یکی از مؤلفه‌های مهم در تدوین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت توجه به هویت دینی و شناخت شاخصه‌ها و بررسی راهکارهای شکل‌گیری، تقویت و بیان عوامل تضعیف‌کننده آن در جامعه می‌باشد. هویت دینی، پدیده‌ای است که به تدریج و در پی عمل به آموزه‌های وحیانی به دست می‌آید، بنابراین برای شکل‌گیری هویتی مطلوب در دوره‌های جوانی و بزرگسالی، مراحل تربیتی را باید از سال‌های اولیه زندگی آغاز کرد.

در شکل‌گیری هویت مخصوصاً در دوره کودکی و نوجوانی عوامل اجتماعی زیادی در این امر دخیل هستند که هویت را از ابعاد مختلف از جمله؛ فردی، جمعی، ملی، مذهبی و غیره می‌سازند. دوره نوجوانی را برخی از اندیشمندان بحران هویت در مقابل نقش می‌نامند به طوری که سوالاتی در ارتباط با مرگ و زندگی، من کیستم و به کجا می‌روم ذهن نوجوان را به خود معطوف می‌دارد. خانواده اولین محیطی است که در شکل‌گیری هویت فرد نقش مهمی را ایفا می‌کند و روابط عاطفی موجود در آن از عوامل مؤثر تشکیل هویت فرزندان است. علاوه بر خانواده، فرهنگ، رسانه‌ها و عوامل اجتماعی زیادی در ایجاد هویت فردی، جمعی، ملی، مذهبی و فرهنگی اعضاء جامعه نقش اساسی را به عهده دارند. با توجه به جوان بودن جامعه کنونی جهت رشد و بالندگی جوانان بخصوص شکل‌گیری هویت مذهبی بایستی اهمیت خاصی برای آن قائل شد. از این رو مقاله حاضر با رویکرد نظری و بررسی اسنادی و با هدف شناسایی راه‌های مناسب در شکل‌گیری هویت بخصوص در نوجوانان با تأکید بر هویت مذهبی به نقش عوامل اجتماعی در این زمینه پرداخته است (بخشنده بالی، ۱۳۸۵).

بحران هویت که امروزه گریبان‌گیر انسان غربی شده، برآیند دیدگاه مادیگرایانه انسان به زندگی و بی‌توجهی به پدیده وحی و دین است. نسل جوان بیشتر از دیگران با بحران هویت روبه‌رو است. با ارزیابی و تحلیل عوامل و عناصر آسیب‌زا در نسل جوان می‌توان به این نتیجه رسید که دور بودن فرد از تربیت صحیح دینی در سال‌های کودکی و نوجوانی زمینه‌ساز دوری از هویت دینی آنان می‌شود. جوان برای کسب هویت از عوامل گوناگونی همچون خانواده، نهادهای تربیتی و پرورشی، رسانه‌های گروهی و مطبوعات متأثر است. از سوی دیگر از آنجا که تقویت هویت دینی نقطه مقابل و راهکار اصلی برای مقابله با بحران هویت می‌باشد هر تلاش و کوششی که در این راستا صورت گیرد در واقع یک نوع مقابله و مبارزه برای از بین بردن بحران هویت در نسل جوان و امیدوار ساختن این نسل به آینده و اعتماد و اتکا به گذشته خویش می‌باشد. امروزه تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی بر کسی پوشیده نیست و صاحبان شبکه‌ها و رسانه‌های جهانی با استفاده از این ابزار کارآمد به دنبال تخریب فرهنگ و هویت بومی و دینی کشورهای مورد نظر هستند (کشاورزی، ۱۳۸۵).

در این مقاله سعی می‌کنیم تا با تبیین شاخصه‌ها و راه‌های تقویت هویت دینی، راهکارهایی برای شکل‌گیری و تقویت هویت دینی در برنامه‌های رسانه‌های تبیین گردد.



تعریف هویت

از نظر لغوی، واژه هویت (identity) به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: ۱- همسانی و یک‌نواختی مطلق؛ ۲- تمایز، که دربرگیرنده ثبات یا تداوم طی زمان است. معنای اول دربرگیرنده همسانی بین خودی‌ها و معنای دوم، تمایز میان خودی‌ها و غیر خودی‌هاست. هویت در تماس با دیگران ساخته می‌شود؛ یعنی وقتی غیر خودی مطرح باشد، خودی‌ها به همسانی‌ها و شباهت‌ها پی می‌برند. بنابراین هویت داشتن در درجه اول به معنای خاص بودن، متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. احساس متمایز بودن به وجود مرزهای پایدار و کم‌وبیش نفوذناپذیر نیازمند است (گرید انوس،.....).

هویت، عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روانی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنی یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک طرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد (شرفی، ۱۳۷۹). انسان، دارای سه هویت است: هویت شخصی، هویت صنفی، هویت باطنی. هویت اول، شناخت منشأ بدنی انسان است؛ پدر، مادر، اصل، تبار، اقلیم، آب، خاک، نور، شهر و محله، همگی در ساختن هویت اول مؤثرند. هویت دوم، هویت فکری و فرهنگی است، که بدانیم در چه بستر فکری و ایدئولوژی و نظام آموزشی و مبانی اعتقادی نشأت گرفته‌ایم. هویت سوم، هویت باطنی است. در شناخت این هویت نیز باید مرکز نشأت یافتن آن را بشناسیم. هویت باطنی ما، روح ما، از چه چیز و از کجا پیدا شده و نشأت یافته است؟ معمولاً افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی الزاماً به یک هویت، وابسته نیستند و می‌توانند هویت‌های مختلفی را پذیرفته باشند. مثل هویت قومی، هویت دینی، هویت زبانی، هویت ملی، هویت جنسیتی و هویت مربوط به گروه‌های شغلی. بنابراین، یکی از معضلات هویت، وجود هویت‌های مضاعف است. لیکن، باید تلاش کنیم، وجه اشتراک بین هویت گروه‌های مختلف را پیدا کنیم و هنر بحث هویت هم این است که از لابه‌لای همه هویت‌های ظاهراً مضاعف، بتوان وجوه اشتراک آنها را پیدا کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸).

بحران هویت چیست و چرا بوجود می‌آید؟

کسانی که ایمانی به خود ندارند، خود را باور نکرده و ارزش‌های‌شان را نشناخته‌اند و نمی‌دانند کیستند، کجایند و چه می‌کنند، به «بحران هویت» مبتلا می‌شوند. می‌خواهند تصمیمی بگیرند اما چون معیارهای مورد قبول خود را روشن نکرده‌اند، برای اتخاذ کوچک‌ترین تصمیمی، ناتوان‌اند و اضطراب، سرپای وجودشان را فرامی‌گیرد. آنان در وادی تردید زندگی می‌کنند و به ناامیدی و افسردگی دچار می‌شوند. آدمی هنگامی که خود را پوچ و درون‌تهی ببیند و باور کند که دیروزش تباه شده و دروازه‌ی فرداها نیز به رویش بسته‌است و نتواند پاسخ شایسته‌ای برای این سؤال که «من کیستم؟» بیابد، به «بحران هویت» دچار می‌شود و یأس و افسردگی، سرپای وجودش را فراخواهد گرفت و به سستی و رکود روی می‌آورد یا برعکس به خودآزاری، خودکشی و دیگرآزاری می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸). بسیاری انسان‌هایی که در اوج ثروت و مکنث، خودکشی کرده‌اند یا همه‌چیز را رها کرده، به سوی کشوری دوردست راه افتاده‌اند. اینان همان کسانی هستند که همه‌چیز داشتند اما خود را نداشتند، خود را نشناختند و به ارزش‌های خود پی‌نبردند، ندانستند به چه ایمان بیاورند و نفهمیدند از آن چه دارند، چگونه استفاده کنند و لذت ببرند.

باور کنیم که خوشبختی و بدبختی، رنج و لذت، فقر و غنا، خوبی و بدی و... همه و همه ساخته و پرداخته‌ی ذهن خود ماست. خودباختگی، از خودبیگانگی، خودفراموشی، خودکشی و... ناشی از بحرانی‌ست که انسان‌ها به دام آن می‌افتند. بی‌هویتی، روان را می‌فرساید و دیواره‌های روح را از درون می‌خراشد (کشاورزی، ۱۳۸۵).

انسان بی‌هویت، روحیه‌اش ضعیف و متزلزل است، اعتمادبه‌نفس ندارد و قدرت تشخیص را از دست داده است، بنابراین به‌سادگی تحت تأثیر القای شیطانی و تبلیغات منفی قرار می‌گیرد و به هرچه او را به سوی خود بخواند، گرایش می‌یابد و این چنین است که شیاطین، او را به راحتی به بند می‌کشند و در راستای اهداف خود، از او یک عنصر بازنده می‌سازند. در زندگی همه‌ی ما، گاه لحظاتی پیش می‌آید که احساس ناامنی، خشم و افسردگی، حسادت و ناباوری می‌کنیم. گاه مورد

سرزنش و توهین قرار می‌گیریم، اطمینان به خود را از دست می‌دهیم، تحت سلطه‌ی دیگران واقع می‌شویم و در وادی زندگی، مبهوت می‌مانیم. در این میان، هر کسی بر مبنای نظام باورها و ارزش‌هایی که پذیرفته و هویتی که کسب کرده، عکس‌العمل نشان می‌دهد.

گروهی، شخصیتی منفعل و تأثیرپذیر داشته و خیلی سریع رنگ می‌بازند. بنابراین همواره خود را در دریایی گرفتار می‌بینند که ساحل امن سلامت، از هیچ سوئی، در آن پیدا نیست.

گروهی دیگر، از شخصیتی محکم و قاطع، عزمی جزم و اراده‌ای استوار برخوردارند. نه خود را به کسی یا چیزی تحمیل می‌کنند و نه اجازه می‌دهند کسی، چیزی را بر آن‌ها و زندگی‌شان تحمیل کند چراکه خود، شرایط را می‌آفرینند و هرچه را که بخواهند، به نفع خود، تغییر می‌دهند. انسانی که دارای هویتی زیبا و مستحکم است، هیچ‌گاه اسیر جوی که بر او تحمیل شده، نمی‌شود. (گل محمدی، ۱۳۸۱)

پس آن‌چه به انسان بودن تو، ارزش و به فلسفه‌ی زندگی‌ات، معنا و مفهوم می‌بخشد، هویت توست؛ این که تو خود را چگونه بشناسی، چگونه بینی و برای هر سوآلی که در عرصه‌ی حیات از خود می‌پرسی، چه پاسخی داشته باشی، این که در درونت، تلاطمی ست و دائم با خود در جنگ و ستیزی یا همه‌ی تضادها و تعارضات، در تو به تفاهم رسیده‌اند، سوء تفاهمات برطرف شده‌اند و همه‌ی ترس‌ها و شکست‌ها، جای خود را به آرامش و پیروزی داده‌اند، همه و همه به هویت تو بستگی دارد. بحران هویت هنگامی رخ خواهد داد که شخص فاقد توانایی لازم جهت ایفای نقشی را که جامعه از او انتظار دارد، انجام دهد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد (بخشنده بالی، ۱۳۸۵).

نیاز به هویت

هر فرد آدمی مایل است به اینکه هویت خاصی داشته باشد، از این روی می‌کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال می‌خواهد فردی باشد ممتاز و برای رسیدن به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز، مرتبط می‌کند یا به اصطلاح، خویشتن را با آنها همانند می‌سازد تا به واسطه امتیاز و تشخیصی که آن فرد با گروه‌ها دارد تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد. هویت، به شخص احساس عمیق، ارزشمند و قابل قبول می‌بخشد که در صورت تنها بودن نیز، احساس تنهایی و بی‌کسی نمی‌کند (شرفی، ۱۳۷۹).

هویت ایرانی اسلامی

یکی از بحث‌هایی که از قدیم در جامعه ما مطرح بوده، بحث هویت ایرانی و اسلامی است. گروهی مدام و به گونه افراطی بر هویت ایرانی با غلبه و تکیه بر هویت ایران باستان و گروهی به گونه افراطی دیگری بر هویت اسلامی با نفي تمامی هویت ایران باستان.

اما آنچه که معقول است، تاکید بر ارزش‌ها، خوبی‌ها، سعادت، فرهنگ، آداب و رسوم مثبت است. بدون توجه به اینکه متعلق به کدام ملت و جامعه است و بدون توجه به ناسیونالیسم و ملی‌گرایی افراطی.

با توجه به اینکه دین اسلام متعلق به ملت، قوم و گروه خاصی نیست. هدف، غایت و قلمرو آن تمامی انسان‌ها با هر نوع ملیت و رنگ و نژاد است. همانطور که در وقت ظهور اسلام در جامعه جاهلی عرب، اسلام فرهنگ‌های درست و مطابق با سعادت انسان را تأیید و فرهنگ و ارزش‌های نادرست را رد و به مبارزه با آنها برخاست. می‌شود همین را مقایسه کرد با ورود اسلام به ایران. گروهی بدون توجه به انواع فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف و متضاد در ایران باستان که هر کدام از آنها با تکیه بر اندیشه و دین و آیین خاصی بوده، تنها به صرف ایران باستان و بعضی هم به هدف مبارزه با هویت اسلامی، دست به تبلیغ فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ایران باستان می‌زنند (گل محمدی، ۱۳۸۱).



هویت دینی

از نیازهای فطری آدمی، گرایش به عشق و پرستش است. به این معنا که فرد، مستقل از هر گونه یادگیری، در درونش تمایل به عبادت و بندگی خدا را احساس می‌کند. تجلی چنین احساس و تمایلی، در اعمال و رفتار دینی، آشکار می‌شود. هویت دینی از یک بعد شامل پایبندی افراد به جوهر دین و ارزشهای دینی و از سوی دیگر بیانگر دلبستگی جمعی و عمومی افراد یک جامعه به شعائر، مناسک و نهادهای دینی است. همچنین دارای بعد عملی نیز می‌باشد که عبارت است از: مشارکت و تمایل عملی انسانها به ظواهر، آیینها و مراسم مذهبی و دینی. در جامعه ایران عناصر مختلفی در شکل‌گیری هویت دینی مردم تاثیر دارند که از جمله می‌توان به قرآن، سیره انبیا و ائمه اطهار، ادعیه و مناجاتهای مختلف، اماکن مقدس مذهبی همچون زیارتگاهها، مساجد، امامزاده ها، مراسم و مناسک مذهبی مثل نماز، روزه، حج، خمس و زکات و ... آیینهای محرم و رمضان و ... که هر یک به نوعی در شکل‌گیری هویت دینی تاثیر دارند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸)

انسانی که رفتار و سلوکش ریشه در وحی دارد، از هویت دینی برخوردار است. به عبارت دیگر، هویت دینی پس از تحکیم ارتباط آدمی با خداوند متعال و پذیرفتن حاکمیت الهی در وجود انسان و جامعه، پدید می‌آید. پس از تثبیت هویت دینی، رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آرمانها و هدفهای دین شکل می‌گیرد (سبحانی نیا، ۱۳۸۳).

انسانی که از منظر دین به عالم هستی می‌نگرد، هرگز از باطن امور که نسبت به ظاهر نقشی تعیین کننده دارد، غافل نمی‌شود و همواره پندار، گفتار و رفتار خویش را با جهان بینی الهی سازگار می‌کند. در پرتو جهان بینی الهی است که انسان دارای هویتی بیگانه اند، انسان به دنبال تامین «هویت دینی» روشن، امید بخش و هدفمند می‌گردد. اما در جهان بینی غیر دینی که فرد و جامعه با خواسته‌هایی است که تنها به یاری عقل ناقص و تمایلات شخصی خود و بدون توجه به عالم غیب و رهنمودهای پیامبران، به آن‌ها دست یافته است. در صورتی که سه حوزه عقیده، گفتار، رفتار و عملکرد دینی در انسان به صورت منسجم و هماهنگ عمل کنند احساس هویت دینی محقق خواهد شد و نتیجه هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می‌توان آن را دانست در واقع هر گونه افراط و تفریط در سه امر فوق موجب انحراف از فطرت دینی شده و باعث عدم تعادل «بحران هویت دینی» در احساس هویت و به تعبیر دیگر موجب احساس بحران در هویت دینی خواهد شد.

۱- پاسخ به پرسش‌های بنیادین: اولین و مهم‌ترین دستاورد هویت دینی پاسخ به پرسش‌های بنیادین و عمیق آدمی است. ساموئل هانتینگتون معتقد است: «دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست روبه‌رو هستند که: من کیستم؟ و به کجا تعلق دارم؟ پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دارد».

۲- جهت بخشیدن به زندگی: امام راحل نیز در تبیین رابطه اسلام و زندگی بر جامعیت و شمول همه جانبه دین تأکید نموده و می‌گوید: «مذهب اسلام، همزمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید، چگونه زندگی کن».

۳- رویکرد مثبت به آینده: احراز هویت دینی برای نسل جوان، به منزله تقویت روحیه امیدواری و نشاط برای آینده‌ای بهتر است؛ زیرا از جلوه‌های دین مبین اسلام، انتظار حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است و نسلی که منتظر است، در حقیقت به فردایی امیدوار می‌باشد که به مراتب بهتر از امروز است.

۴- وحدت اعتقادی: برنارد لویس، معتقد است: «در جهان اسلام، در موارد اضطرار مسلمانان، بارها این تمایل را نشان داده‌اند که در قالب یک وحدت دینی، هویت بنیادین و ایمان خود را بازیابند، یعنی هویتی که نه با معیارهای قومی یا سرزمینی، بلکه به وسیله اسلام، تعریف شده است».

۵- هویت دینی، زمینه‌ساز هویت تمدنی: رابطه ادیان و تمدن‌ها یکی از مباحث مهم و تعیین‌کننده در میان تاریخ‌نگاران و تمدن‌شناسان است. وایتهد معتقد است: «مسلمانان، خود تمدن گشتند و دانش و ادب و فرهنگ را از سقوط نجات دادند».

۶- مقبولیت اجتماعی: دینداری، نه تنها پاسخ به یک نیاز فطری است بلکه بر پذیرش اجتماعی نیز اثرگذار است؛ زیرا فطرت‌های پاک، زلال و خدایی، آنهایی را که موحد و خداجویند، بیش از دیگران، مورد اعتماد می‌دانند هرچند خود به دلایل

آن آگاه نباشند. در روایتی از امام معصوم نقل شده است که فرمودند: «آن کس که رابطه خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه‌اش را با دیگران اصلاح خواهد کرد».

۷- شأن و منزلت جوانی: هویت دینی، جوان را در جایگاهی ارزشمند و رفیع قرار می‌دهد و تعابیر والایی را در شأن او عرضه می‌دارد. دین، از یک سو جوان را به ملکوت نزدیک‌تر از دیگران می‌داند و از سوی دیگر معتقد به تکریم و بزرگداشت وی می‌باشد و بر مبنای مکلف شدن به تکلیف الهی، او را هم‌تراز و هم‌شأن بزرگسالان می‌داند. «در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است که فرمودند: فضیلت جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی سن بسیار یافت، عبادت کند، همچون فضیلت پیغمبران بر سایر مردم است».

۸- معنا بخشیدن به جهان: در حقیقت باید اذعان کرد که پیوند نسل جوان و دین در عالی‌ترین تجلی آن، موجب احساس همدلی و یگانگی با جهان هستی می‌شود. چنین فردی با طبیعت زیبا، ستارگان درخشان، کوه‌ها و دره‌های مرموز و با ابهت، احساس خویشتاوندی می‌کند. ویلیام جیمز در تحلیل زیبایی که از نقش دین ارائه می‌دهد، می‌نویسد: «وقتی که خدا را در همه چیز می‌بینیم، در پست‌ترین چیزها، عالی‌ترین حقایق را در خواهیم یافت، حقیقتاً که دنیا، دنیای دیگر جلوه خواهد کرد». برخی از صاحب‌نظران تمدن‌شناس نیز بر این باورند که هویت دینی، معنای جدیدی به جهان می‌بخشد (کشاورزی، ۱۳۸۵).

معانی هویت از چند دیدگاه:

در فرهنگ معین آمده است:

- هویت یعنی آنچه که موجب شناسایی شخص باشد. در فرهنگ عمید هویت چنین تعریف شده است:

- هویت یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد (معین، ۱۳۸۰).

اریکسون روان‌شناس معروف قرن حاضر که نام او با هویت پیوندی عمیق دارد می‌نویسد:

- هویتی که نوجوان در صدد است تا به طور روشن با آن مواجه شود این است که «او کیست؟ نقشی که باید در جامعه ایفا کند چیست؟ آیا او یک کودک است یا بزرگسال؟ آیا او توانایی آن را دارد که روزی به عنوان یک همسر یا پدر یا مادر باشد؟ آیا او علی‌رغم نژاد، مذهب یا زمینه‌های ملی که او را از نظر مردم کم‌ارزش جلوه می‌دهد، احساس اعتماد به نفس دارد؟» (گرید انوس،).

سی‌فرت صاحب‌نظر دیگری است که همچون اریکسون هویت را در تقابل با «فقدان نقش» تبیین می‌کند. و کراجر از صاحب‌نظران این رشته در تعریف هویت می‌نویسد: «هویت یعنی توازن میان خود و دیگران برقرار کردن» و آن را یک مرحله در چرخه زندگی می‌داند.

هویت در یک نگاه برای تعریف «هویت» می‌توان چنین گفت: اگر آدمی برای پرسش‌های زیر پاسخ‌های مطمئن و متقاعدکننده‌ای بیابد در حقیقت هویت خویش را باز یافته است.

- بداند جایگاه، منزلت و مرتبت او دقیقاً چیست؟ و چه تعریفی دارد؟

- آگاه باشد که چه پیوندها، رشته‌ها و ارتباط‌هایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می‌سازد؟

- درک کند که چه نقش‌ها، وظایف و مسئولیت‌هایی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد؟

- شناخت واقع‌بینانه‌ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد.

- و در نهایت نسبت به خود را به گذشته، حال و آینده به درستی بداند (سبحانی نیا، ۱۳۸۳).

اریکسون معتقد است: «فردی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایدئولوژی خود نیست، ایده‌آل‌هایش به هم می‌ریزد. چنین فردی که از درهم ریختگی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آنها بتواند آزادانه برای آینده طرح‌ریزی نماید.» (گرید انوس،).



ارکان و شاخصه های مهم هویت دینی

۱- ارکان اعتقادی

* **اعتقاد به خدا:** انسان از سپیده دم تاریخ تاکنون، به حکم فطرت پاک خدادادی، اعتقاد به خدا را به عنوان اساسی ترین باور دینی در نهاد خود داشته است. «**افضل الاعمال العلم بالله**» برترین اعمال شناخت خداوند است .

* **اعتقاد به معاد:** از شاخصه های مهم اعتقادی هویت دینی، اعتقاد به معاد است عدالت و حکمت الهی ایجاب می کند که انسان در جهان دیگری به پاداش و کیفر کامل خود برسد. در آیات مختلفی به لزوم اعتقاد به معاد اشاره شده است: «**و ان الذین لا يؤمنون بالاخره اعتدنا لهم عذابا**» کسانی که به معاد اعتقادی ندارند، برای آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم .

* **اعتقاد به پیامبر خاتم:** انسان در جهان بینی الهی، قابلیت تکامل معنوی را داراست؛ اما به تنهایی قادر نیست راه را طی کند، از این رو خداوند متعال پیامبرانی را برانگیخت تا راه روشن هدایت را فرا روی انسان قرار دهند. در آیات متعددی بر ضرورت شناخت و اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام(ص) اشاره شده است. «**ءامن الرسول بما انزل الله من ربه و المؤمنون كل ءامن بالله و ملائکته و کتبه و رسله**» پیامبر به آنچه از جانب خداوند نازل شده ایمان دارد، و مؤمنان همگی به خدا و ملائکه و کتابهای آسمانی و پیامبران او ایمان دارند.

* **اعتقاد به ائمه معصومین:** امامت همواره به عنوان مهمترین شاخص مذهب تشیع در طول تاریخ اسلام، مطرح بوده است اهل بیت بارها در کلام رسول خدا(ص) به کشتی نوح تعبیر شده اند: که هرکس بر آن سوار شد نجات یابد و هرکس از آن فاصله گیرد هلاک گردد .

۲- ارکان اخلاقی و عملی

ایمان در صورتی می تواند به رشد و تکامل خود ادامه دهد که با عقل همراهی کند در واقع عقل موهبتی الهی و نوری رحمانی از نفخه الهی است که پیامبر درونی انسان شمرده می شود که انسان به واسطه آن راه زندگی را می یابد. حضرت علی(ع) می فرمایند: «**العقل رسول الحق**» عقل سفیر حق است. امام علی(ع) عقل را منشأ همه فضیلتها می داند: «عقل مایه فضیلت انسان است». «عقل سرچشمه خیر و نیکی است». این فضائل هم شامل، ملکات اخلاقی و هم دربرگیرنده اعمال اخلاقی می باشد ویژگی و خصوصیات اخلاقی و عملی یک نمونه شخصیتی که هویت دینی او به تثبیت رسیده، طبق فرموده پیامبر(ص) عبارتند از: حلم، علم، رشد، عفاف، صیانت، حیا، متانت، مداومت، برکار خیر، نفرت داشتن از شر و پیروی از پند دهنده خیرخواه که اینها همگی برخاسته از عقل است و هرکدام از این صفتها خود صفت های دیگری را نیز در پی دارد(جوادی آملی، ۱۳۸۱).

عوامل مؤثر بر هویت دینی

۱- عوامل درونی عبارتند از : ۱- اراده ۲. فطرت ۳. وراثت

بر اساس بینش قرآن، انسان آگاهانه می تواند با حسن اختیار، سیر تحول و تکامل خویش را به سوی رستگاری و سعادت ابدی ببیماید و هم می تواند با سوء اختیار در راه انحطاط و سقوط گام برداشته و به شقاوت همیشگی گرفتار آید. پس می توان گفت، تأثیر همه عوامل محیطی و تا حدی عوامل وراثتی مشروط به اراده و اختیار انسان است و بدون اراده و اختیار انسان سایر عوامل کارآئی نخواهد داشت .

۲- عوامل بیرونی

از مهمترین عوامل مؤثر بر هویت علاوه بر عوامل درونی، عوامل محیطی و بیرونی مانند محیط خانواده، محیط آموزشی، نقش دوستان و معاشرت گروهی و همچنین نقش رسانه های گروهی را می توان نام برد که هرکدام از آنها می توانند با عملکرد صحیح خود در جهت دادن فطرت الهی افراد به سمت باورها، بینش ها، نگرش ها و رفتارهای مطلوب دینی، موجبات تقویت

هویت دینی و یا اینکه با عملکرد ناصحیح خود در جهت دادن فطرت الهی افراد به سمت باورها، بینش ها، نگرش ها و رفتارهای نامطلوب موجبات تضعیف آن را فراهم آورند. (شرفی، ۱۳۷۹)

۳- خانواده

پایه های اولیه احساس «خود» در کودک که زمینه ساز شکل گیری هویت آینده اوست را والدین و اطرافیان او با نحوه تربیت او در خردسالی بنا می کنند لذا هرگونه نارسایی و نقص در ساخت خانواده از همان طفولیت، در رشد و پرورش شخصیت و احساس خودارزشمندی فرد، تأثیر نامطلوبی خواهد داشت لذا اسلام بخش عمده ای از رهنمودهای خود را، در راستای سیر تکاملی تربیت نسل آینده از مراحل قبل از تکوین و شکل گیری نطفه تا آخرین مراحل رشد، اختصاص داده است به طوری که می توان وظیفه پدران و مادران و مسئولان تربیتی و آموزشی نسبت به فرزندان را در امر تربیت دینی و احیای کرامت و عزت نفسانی آنان، به خوبی متوجه شد .

۴- محیط آموزشی

بخش مهمی از هویت افراد بعد از خانواده، در مراکز آموزشی شکل می گیرد. مدارس، دانشگاه ها، مراکز عالی و همچنین کتابخانه ها می توانند با انتقال ارزشهای اسلامی جامعه بیش ترین تأثیر را در پرورش احساس خود ارزشمندی، تقویت بینش، نگرش ها، رفتارهای مذهبی و تکوین هویت دینی افراد داشته باشند . در یک نظام آموزش اسلامی، هدف پایانی باید چیزی جز فراهم آوردن هرچه بیشتر زمینه تکامل و تعالی انسان ها برای خدا گونه شدن نباشد لذا از دیدگاه قرآن، هدف از خلقت انسان و نتیجه تعلیم و تربیت به یکدیگر وابسته است. بنابراین چند اصل کلی از جمله اصل کرامت، اصل تدریجی بودن روند آموزش و پرورش، اصل میانه رو، انعطاف و... را به عنوان زیرسازهای کاربردی نظام آموزش و پرورش دینی می توان نام برد(سبحانی نیا، ۱۳۸۳) ..

۵- محیط فرهنگی و دینی

از جمله محیط های فرهنگی و دینی می توان به مساجد و اماکن مذهبی و مؤسسات فرهنگی- دینی از جمله فرهنگ سراها اشاره کرد .

۶- رسانه های جمعی

رسانه های جمعی را می توان به دو دسته صوتی- تصویری و مکتوب تقسیم کرد که این رسانه ها در شبکه جهانی کامپیوتری یعنی اینترنت نیز قابل دسترسی است . رسانه ها در کنار نهادهای دیگری که طرز تفکر جامعه را می سازند نقش عمده ای را ایفا می کنند. «این وسائل ارتباط جمعی چه در بخش های محلی مانند صدا و سیما و روزنامه ها و... و چه در گستره جهانی همچون اینترنت، ماهواره و... مانند شمشیری کارآمد هستند که اگر به دست عالمان وارسته الهی و در خدمت اندیشه و اخلاق انسانی قرار گیرند، بی شک هر آفتی را از مسیر حیات تأله انسان برمی دارد و جهان را با شیوه های علمی از سلطه جهانشواریان و دشمنان انسانیت می رهند و همین ابزار، اگر در انحصار دنیا پرستان، زاندوزان، غارت گران و استکبار جهانی قرار گیرد در صدد تسخیر مسائل فرهنگی و عقیدتی کشورها برآمده که در این صورت تضمینی برای بقای حیات (فرهنگی و دینی) انسان نیست(نگارش، ۱۳۸۰).

لذا رسالت رسانه های خودی در جهت تثبیت و تقویت هویت دینی در برابر تلاشهای رسانه های بیگانه که سعی در تضعیف هویت ملی (ایرانی- اسلامی) ما دارند بس خطیر می باشد. اگر به آرمان و اندیشه امام راحل(ره) که معتقد بود: تلویزیون باید یک دانشگاه باشد باور داشته باشیم، می توان دریافت که رسانه ها نباید اسیر تئوری رسانه سرگرمی شوند و کارکرد یک بعدی پیدا کنند. رسانه ها باید هنجارها، ارزش ها و میراث فرهنگی جامعه را در قالب هنرمندانه ترین فیلم ها، نمایشنامه ها، گزارش ها و... به نسل جوان و نوجوان معرفی کنند و از این رهگذر، درک آنها را از اینکه چه کسی هستند، سابقه تاریخی آنها چیست، موقعیت کنونی ما در جهان و منطقه چگونه است و... افزایش داده و تأثیرات منفی ماهواره و اینترنت و دیگر رسانه های فراملیتی را گوشزد کنند و این امکان را فراهم سازند تا جوانان و نوجوانان به هویت اصیل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی خویش پی ببرند. (شرفی، ۱۳۷۹)



معنای لغوی فرهنگ

کلمه فرهنگ همچون سایر کلمات در ادبیات کشورها، دارای معنای خاص خود است. فرهنگ در ادبیات فارسی به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم است. فرهنگ، واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» به معنای پیش و «هنگ» است که به مفهوم کشیدن و قصد و آهنگ می‌باشد و از فرهیختن اشتقاق یافته است، که در معنای گوناگونی، مانند دانش، دانایی، خرد، معرفت، حرفه و هنر، ادب و... به کار رفته است و در اصطلاح ماهیت، هویت و موجودیت یک ملت را فرهنگ می‌نامند (نگارش، ۱۳۸۰).

تعریف فرهنگ

اصطلاح فرهنگ در فرهنگ‌نامه‌های مختلف به معنی ادب، عقل، دانش، بزرگی، حکمت، هنر، علم و معرفت آمده است. فرهنگ را در جایگاه علم به معنای نشانه و نمود معنوی رشد و پیشرفت یک جامعه به کار می‌برند. از این نظر فرهنگ خصوصیتی است که یک جامعه در زمان گام برداشتن در مسیر اعتلا کسب می‌کند. در بعضی از فرهنگ‌ها، ریشه فرهنگ را از کشت و زرع، زمین و پرورش دانسته‌اند؛ یعنی عمل‌آوری و رشد در این مفهوم نهفته است؛ لذا گاهی فرهنگ به معنی رشد و تربیت افراد و جامعه انسانی به کار می‌رود، اما به مرور معنای این مفهوم متحول شده است و در مورد هر آنچه به صورت اجتماعی کسب می‌شود به کار می‌رود و عبارت است از مجموعه دانش، باور، هنر، دین، اخلاق، حقوق و آداب و رسوم و هر استعدادی که انسان به مثابه عضوی از جامعه معین کسب می‌کند. فرهنگ‌ها طی زمان سیال‌اند و با ترکیب و تفسیر در خلال روابط ساخته می‌شود. با وجودی که فرهنگ‌ها در نتیجه تعامل افراد ساخته می‌شوند، این به معنای به آسانی ترکیب شدن آن نیست. بعضی از فرهنگ‌ها به آسانی در مقابل دیگر فرهنگ‌ها مستحیل می‌شوند و بعضی دیگر موضعی سرسختانه دارند. فرهنگ مقوله‌ای بسیار گسترده است، از این رو جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، اقتصاددانان توسعه و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی درباره تعریف جامع و کامل آن اتفاق نظر ندارند و هر یک تعریف خاص از آن ارائه داده‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱).

فرهنگ عامل سازنده هویت فردی و اجتماعی جامعه و منشاء ساز و کارها و سرمایه‌های مادی و معنوی یک ملت در سیر تکاملی و تاریخی محسوب می‌شود.

دشمن با توجه به شناخت از کاربرد و ماهیت فرهنگ با استفاده از ابزارهای متنوع و فن‌آوری‌های نوین ارتباطات با مبانی انسان شناختی و جامعه شناختی لائیسیم و سکولاریزاسیون جوهره فرهنگ دین محوری را مورد تهاجم قرار می‌دهد. در واقع یکی از بزرگترین بحران‌هایی که در جوامع اسلامی و جامعه ایران وجود دارد عبارت است از: بحران هویت که از طریق تکنولوژی جدید و وسایل ارتباطی نوین با قدرت فراگیر و یکپارچه خود تولید نوعی جهانی سازی فرهنگی را اشاعه می‌دهد و موجب بی‌ثباتی فرهنگی می‌گردد. بنابراین، فرهنگ به مجموعه دارایی‌های مادی و معنوی یک ملت اطلاق می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، تمامی انسان‌ها دارای فرهنگ هستند. از این رو فرهنگ، امری اجتماعی و مبتنی بر روابط اجتماعی انسان‌هاست و چنین است که فرهنگ برای انسان و جامعه انسانی، امری لازم و حیاتی است و زندگی انسان بدون آن دچار اختلال می‌شود (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۳).

براساس نگرش جامعه‌شناسان غربی، فرهنگ مفهومی عام و کلی است که در برگیرنده تمام دستاوردهای مادی و معنوی شده است. به همین دلیل، دین (منظور ادیان الهی و توحیدی مانند مسیحیت و اسلام است نه ادیان بشری مانند هندو و بودا) عنصری از عناصر فرهنگی محسوب می‌شود. در صورتی که از دیدگاه اسلام دین یک پدیده الهی، فرائه‌ادی، اجتماعی، عام و کلی است که دربرگیرنده فرهنگ نیز می‌شود و فرهنگ، جزء و بخشی از آن به شمار می‌رود زیرا دین پدیدآورنده فرهنگ است. مثلاً یکی از احکام دین درباره پوشش مردان و زنان است که فرهنگ لباس پوشیدن را به وجود می‌آورد و همچنین، یکی دیگر از احکام دین، مسئله تغذیه است که استفاده کردن از مواد خوراکی در آن تبیین شده است و می‌توان گفت این حکم، فرهنگ تغذیه را پدید می‌آورد. دیگر اینکه به زندگی سازمانی می‌دهد که چگونه تشکیل زندگی دهیم، فرزندان خود را تربیت کنیم، در چه ایامی شاد یا اندوهگین و سوگوار باشیم و... این امر نوعی آداب و رسوم اجتماعی پدید می‌آورد.



تفاوت نگرش غرب و اسلام درباره فرهنگ، معلول دو نگرش سکولار و دین محور است. آنگاه که نگرش یک جامعه‌شناس و یا مردم‌شناس به پدیده دین الهی و توحیدی نگرش صرفاً اجتماعی باشد و دین را محدود و معنوی تصور کند قطعاً آن را از عناصر فرهنگی بیان می‌نماید، اما یک جامعه‌شناس و یا مردم‌شناس مسلمان که دین اسلام را پدیده‌ای جامع و کامل می‌داند بی‌تردید فرهنگ را معلول و ساخته و پرداخته دین برمی‌شمارد (نگارش، ۱۳۸۰).

اقسام فرهنگ

جامعه‌شناسان فرهنگ را از جهات گوناگون طبقه‌بندی و تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

الف- فرهنگ مادی

فرهنگ مادی به پدیده‌های محسوس و عینی که قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی باشند اطلاق می‌گردد. مانند ساختمان، ابزارآلات، صنعت و فرآورده‌های آن، لباس، کتاب، مجسمه، نقاشی و... به عبارت دیگر به تمام دستاوردهای مادی انسان در عرصه و قلمرو تاریخ و جامعه، فرهنگ مادی گفته می‌شود.

ب- فرهنگ معنوی

به مجموع افکار، اندیشه‌ها و عقاید، دین، علوم، ارزش‌ها، فلسفه، حقوق، ادبیات و آداب و رسوم اجتماعی، فرهنگ معنوی اطلاق می‌شود که هر چند قابل اندازه‌گیری و لمس کردن نیست اما در تمام جوامع بشری وجود دارد. فرهنگ معنوی از طریق خط و زبان قابل انتقال بوده و هویت یک ملت را ساخته و آن را شکل می‌دهد.

برخی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در تقسیم‌بندی خود تنها فرهنگ معنوی را فرهنگ دانسته‌اند و فرهنگ مادی را تمدن نامیده‌اند و با تفاوت میان این دو را این گونه بیان کرده‌اند:

۱- تمدن‌ها را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد مثلاً فرآورده‌های صنعتی ایران و مالزی را با یکدیگر سنجید که کدام یک برتر است.

۲- انتقال عناصر تمدن به آسانی امکان‌پذیر است.

۳- تمدن، همواره روندی تکاملی دارد.

ج- فرهنگ عام

از آنجا که فرهنگ نوعی معرفت بشری است، در تمام جوامع وجود دارد براساس این عقیده، تمام فرهنگ‌ها وجوه مشترکی با یکدیگر دارند که می‌توان آنها را این گونه بیان کرد:

گرایش به پرسش و دینداری، اهمیت دادن به برخی ارزش‌ها مانند علم‌گرایی، ایثار، نوع‌دوستی، گرایش به خانواده، اقتصاد، حکومت، قوانین، مقررات و آداب و رسوم اجتماعی و... این امور جزء فرهنگ عام بشریت است.

د- فرهنگ خاص

هرچند جوامع بشری در برخی عناصر فرهنگی با یکدیگر مشترکند اما هر جامعه، دارای فرهنگ خاص خود است مثلاً در تمام جامعه‌های بشری، اصل دینداری وجود دارد ولی نوع آن تفاوت می‌کند از این رو در یک جامعه مسیحیت و در جامعه دیگر اسلام حاکم است.

ه- خرده فرهنگ

در درون هر فرهنگی نیز الگوهای گوناگونی وجود دارد که جامعه‌شناسان به آنها خرده فرهنگ می‌گویند. خرده فرهنگ، فرهنگ گروه و قشر خاصی است که با فرهنگ کل جامعه پیوند خورده، دارای سلسله خصوصیتی همچون فرهنگ جنس زن و مرد، جوانان و پیران، روستائیان و شهریان، کارگران، نظامیان، دانشگاہیان و... است. آنچه بیان شد از نمونه‌های عینی خرده فرهنگ‌ها است که در تمام جامعه‌ها وجود دارد یک فرد می‌تواند با خرده فرهنگ‌ها ارتباط مختلفی داشته باشد. مثلاً یک دانشجوی جوان آذری زبان می‌تواند سه خرده فرهنگ داشته باشد، فرهنگ جوانان، آذری زبانان و فرهنگ دانشگاہیان.



هرگاه افکار و رفتار فرد و یا افرادی در جامعه با افکار و رفتار غالب جامعه تعارض داشته باشند یعنی رفتارشان کاملاً برخلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل گیرد از دیدگاه جامعه‌شناسی از آن به خرده فرهنگ معارض تعبیر می‌شود. (نگارش، ۱۳۸۰)

هویت فرهنگی

برآیند هویت مذهبی، ملی و فردی را هویت فرهنگی می‌نامند.

آسیب‌پذیری نسل کودک و نوجوان

بی‌تردید، دوره کودکی و نوجوانی از آسیب‌پذیرترین مراحل زندگی است و این امر، از دو جهت قابل تبیین است: یکی از محدودیت تجربه و دیگری غلبه احساسات بر فرد، از این روی احساسات مالک وجود آدمی می‌شود و با قدرت تمام، او را مسخر خود می‌نماید. کودکان، حوادث و رویدادها را از دریچه عواطف می‌بینند و تفسیر می‌کنند و در محاسبات آنان، جاذبه‌ها و کشش‌ها، جایگاه خاصی را اشغال می‌کنند. از سوی دیگر، فقدان تجربیات اجتماعی، موجب می‌شود که این گروه سنی نتوانند معادلات پیچیده محیط ارتباطی خود را به دقت ارزیابی نموده و تحلیل کنند، لذا در مواجهه با این گونه مسایل به ساده‌اندیشی و خوش بینی افراطی کشیده می‌شود (سبحانی نیا، ۱۳۸۳)..

جایگاه دین در هویت ایرانی - اسلامی

در میان پژوهشگران نسبت به عناصر سازنده هویت ایرانی اتفاق نظر وجود ندارد و عناصر و اجزای گوناگونی به عنوان عناصر تعیین کننده هویت ایرانی برشمرده شده است. برخی از عناصر سازنده هویتی به رغم بدیهی بودن در وهله اول از جامعیت لازم برخوردار نیستند. به عنوان مثال برخی از اندیشمندان از زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان سازنده هویت ایرانی یاد می‌کنند در صورتی که بسیاری از اقوام ایرانی بی آنکه زبانشان فارسی باشد دارای فرهنگ فارسی هستند. همچنین اگر چه دین یکی از ارکان سازنده هویت ایرانی به حساب می‌آید ولی اطلاق دینی خاص به عنوان عنصر سازنده هویتی صحیح نمی‌باشد. چرا که ایرانیان قبل از تشریف به دین اسلام زرتشتی بودند و با عنوان ایرانی خوانده می‌شدند. همچنین اقوام ایرانی وجود دارند که به رغم مسلمان نبودن متعلق به فرهنگ ایران زمین هستند. فرهنگ رجایی در کتاب "مشکله هویت ایرانیان" در کنار سنت، تجدد و ایرانی بودن از دین به عنوان یکی از ارکان سازنده هویتی ایرانیان یاد می‌کند. هویت دینی یکی از ارکان سازنده هویت ایرانیان محسوب می‌شود. بنا به دلایل تاریخی مذهب، تدین، معنویت و خداگرایی و وحدانیت یکی از اجزاء سازنده هویت ایرانی محسوب می‌شود. (نگارش، ۱۳۸۰)

پیش از اسلام ایرانیان یگانه پرست بودند و همواره پیوندی میان خود و آسمان برقرار می‌کردند. این اعتقاد به خدای یگانه و ناپیدا، زمینه طرح گرایشهای عرفانی را هموار و حتی بعد از ورود اسلام به دنبال داشته است. اندیشه مهر پرستی و "میتراثیسم" به عنوان یک وجه دینی در ایران باستان سابقه جدی و طولانی دارد و همین عاملی است که موجب رشد اندیشه های عرفانی شده است و رد پای اشراق مانی و مزدک را می‌توان در همین خصوص شناسایی کرد. هر چند جزئیات ادیان باستانی ایرانیان یعنی آن بخش از تاریخ دینی این سرزمین که سابقه آن به پیش از ورود آریاییان می‌رسد در عمق تاریخ مدفون است و هنوز دین اقوام اصلی ساکن فلات ایران که به دست آریایی ها از بین رفته اند و نیز جزئیات دین یا ادیان اقوام آریایی که در این فلات ساکن شده اند روشن نیست، اما از زمانی که نخستین دولتهای مستقر و پایدار در فلات ایران تشکیل شده است گزارشهای دقیق تری از باورهای دینی ایرانیان در دست است (شرفی، ۱۳۷۹).



تأثیرات جهانی شدن بر هویت و فرهنگ

الف- تأثیر جهانی شدن بر هویت:

فرایند جهانی شدن، از یک سو، ثبات و همگونی و یکپارچگی را بر هم زده و جامعه را به فضایی نفوذپذیر و پاره پاره تبدیل کرده و از سوی دیگر، دربرگیرنده ارتباط، نزدیکی، وابستگی متقابل میان انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع مختلف و افزایش آگاهی جهانی انسان‌ها و زمینه فراگیرتر شدن فرهنگ‌ها و هویت‌هاست و با توجه به اینکه هویت‌ها اساساً ساخته می‌شوند، اما در هر دوره‌ای شیوه خاصی برای ساختن هویت رایج می‌شود، با درهم شدن و فشرده و یگانه شدن جهان، مبانی ساخته شدن هویت وجوه مشترکی می‌یابد. و در عرصه جهانی، هویت‌های مشابهی شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، ظهور مدرنیسم در کنار پست مدرنیسم، مکتب‌های غیر سکولار در کنار سکولاریسم، و هویت‌های سنت‌گرا در کنار هویت‌های مدرن سبب می‌شود فرد، در عین اینکه از هویت ملی‌گرا برخوردار باشد در تعامل با جهان، نگاه عدالت‌خواهانه هم داشته باشد. بنابراین در عرصه جهانی شدن با یک هویت فردی و اجتماعی مواجه نیستیم، بلکه یک فرد، مکان استقرار چندین هویت شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸).

اساساً باید میان تأثیر جهانی شدن و جهانی‌سازی بر هویت تفاوت بگذاریم. جهانی شدن امری طبیعی، تدریجی و تکاملی است. بر اثر آن هویت‌ها، حداقل هویت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی، از محدودیت خارج می‌شود و به سوی وسیع و بشری شدن سیر می‌کند. اما جهانی‌سازی، از آنجاکه امری دفاعی و تحمیلی است که قدرت‌هایی، متکبران، از طریق آن فرهنگ، سیاست و... خود را بر دیگران تحمیل می‌نمایند، هویت فردی را مستحیل، ملی را مخدوش، و مذهبی را وارونه می‌کند. بنابراین جهانی‌سازی سبب بحران هویت و از خود بیگانگی می‌شود (کاویانی، ۱۳۸۲).

از عوامل جدی مؤثر بر از خود بیگانگی هویت‌ها، مسئله جهانی‌سازی است. در جهانی‌سازی، از طریق وسایل ارتباط جمعی پیشرفته، فرهنگ کشورهای مسلط به راحتی به جهان سوم عرضه و سعی می‌شود هویت‌های فردی، قومی، ملی و مذهبی این ملل تحقیر، تصغیر و نادیده شود. این هجوم به بدبین شدن نسل‌های جوان جهان سوم به فرهنگ، هویت، تاریخ خود و... و شیفتگی آنان نسبت به فرهنگ، آرمان‌ها، ایده‌ها و خواست‌های کشورهای مسلط می‌انجامد (نگارش، ۱۳۸۰).

همان‌طور که آمد، هویت ساخته می‌شود و باید منابع و مصالحی برای ساختن آن فراهم باشد و هر جامعه منابع هویت‌بخش و معناآفرین خود را در اختیار اعضای خود قرار دهد تا آنها بتوانند هویت بیابند و زندگی خود را معنا دار کنند. جوامع جهان سوم در جهانی شدن، به دلیل از دست دادن این منابع، هویت خود را از دست می‌دهند و به بحران هویت دچار می‌شوند.

مکان، فضا، زمان و فرهنگ عوامل اصلی هویت‌سازی هستند. اگر هویت به معنی خاص بودن، متمایز بودن و پایدار ماندن باشد، به مرزهای نفوذناپذیر نیازمند است، حال آنکه با جهانی شدن این مرزها فرو می‌پاشد و بحران هویت شکل می‌گیرد؛ زیرا توانایی هویت‌سازی مکان تحلیل می‌رود و محل به فضای فرهنگی پیچیده‌ای تبدیل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸).

تداوم نیز، به مثابه یکی از ارکان هویت، طی زمان به دست می‌آید. جهانی شدن توانایی هویت‌سازی زمان را نیز بسیار کاهش می‌دهد. به نظر آنتونی اسمیت، درون‌مایه فرهنگ و هویت، خاطره جمعی است و خاطره جمعی بر زمان استوار است، درحالی‌که جهانی شدن دنیایی بی‌زمان پدید می‌آورد و هویت را با مشکل مواجه می‌سازد. فرهنگ نیز، تحت تأثیر جهانی شدن، کارویژه هویت‌سازی خویش را از دست می‌دهد. در جوامع سنتی، فرهنگ به خوبی از عهده چنین کاری برمی‌آمد؛ زیرا توانایی‌ها و قابلیت‌های تفاوت‌آفرینی و معنا بخشی بسیار بالایی داشت. در چنین جوامعی، نه تنها فرهنگ مرزهای شفاف و پایداری ایجاد می‌کرد، بلکه در عرضه کردن نظام معنایی منسجم و آرام‌بخش نیز توانا بود (کاویانی، ۱۳۸۲). فرایند جهانی شدن، با برهم ریختن فضای انحصاری و از بین بردن مصنویت فرهنگ‌ها، قابلیت آنها را در هویت‌سازی کاهش می‌دهد. بنابراین جهانی شدن با مخدوش کردن ارکان اصلی هویت، مثل زمان و مکان، در همه جوامع و حتی در جوامع به اصطلاح پیشرفته بحران می‌آفریند، اما به دلیل آنکه فرهنگ، به مثابه یکی از ارکان اصلی هویت، در این کشورها چندان تضعیف نمی‌شود و

مکان‌های ادغام‌شده، فرهنگ‌های تقریباً مشابهی دارند، مرزهای هویتی در کشورهای پیشرفته جهان چندان تضعیف نمی‌شود و از طرف دیگر، از آنجاکه اکثر این کشورها خود هدایت‌کننده مقوله جهانی شدن هستند، از بین رفتن عامل زمان هم چندان تأثیری بر هویت این مناطق نمی‌گذارد، خود بحران هویت در این مناطق خیلی جدی نیست؛ البته این در صورتی است که جهانی شدن را به معنی جهانی‌سازی فرهنگ آمریکایی ندانیم؛ زیرا اگر این‌گونه باشد، در آن صورت برای اکثر کشورهای پیشرفته جهان نیز مشکل هویتی پیش می‌آید. اما بحران هویت در جهان سوم شدیدتر و حادث‌تر است؛ به دلیل اینکه اولاً در از بین رفتن مرزهای هویتی، به معنی تحت تأثیر قرار گرفتن هویت‌های این جوامع، قدرت‌های مسلط مداخله دارند؛ زیرا اگر جهانی شدن طبق روال عادی هم پیش رود، به دلیل آنکه رسانه‌ها و وسایل ارتباطی که مرزها را در می‌نورددند در اختیار و کنترل کشورهای شمال (قدرت‌های مسلط جهانی) هستند، طبیعتاً آنها ویژگی‌های هویتی خود را مطرح می‌کنند؛ ثانیاً تضعیف زمان و ضربه خوردن تاریخ نیز به ضرر هویت در این جوامع است؛ زیرا اغلب این جوامع دارای تجربه‌های تاریخی و خاطره‌های جمعی متفاوتی با کشورهای مسلط هستند و با تضعیف زمان و این تجربه‌ها، تاریخ، فرهنگ و گذشته اینها تضعیف می‌شود.

فرهنگ نیز، به عنوان رکن اساسی هویت، در کشورهای جهان سوم هرچه بیشتر توان هویت‌سازی خود را از دست می‌دهد. هرچند این کشورها از نظر فرهنگ بومی غنی هستند، فرهنگی که از طریق وسایل ارتباطی در اختیار آنها قرار می‌گیرد فرهنگ کشوری است که امکانات و وسایل ارتباطی را در اختیار دارند و فرهنگ‌های بومی این کشورها شدیداً تحت تأثیر فرهنگ‌های جوامع توسعه‌یافته است. بنابراین بحران هویت و از خودبیگانگی در کشورهای جهان سوم شدیدتر و عمیق‌تر است (شرفی، ۱۳۷۹).

ب- تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ:

اکنون بدون آنکه متوجه باشیم در حال عبور از دنیای انزوای فرهنگی به دنیایی هستیم که در آن روابط میان فرهنگی حاکم است و از دورانی که مشخصه آن استقلال فرهنگی جزیره‌ای بود، به دوران تعمیم روابط متقابل و ارتباطات قدم می‌گذاریم. در حقیقت جهانی شدن فرهنگ، مرحله‌ای است که گفته می‌شود حالت نهایی جهانی شدن اقتصاد است، و بُعد سیاسی، فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیکی پدیده‌ای است که اغلب از زاویه اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی به آن می‌نگرند. جهانی شدن فرهنگی را نیز می‌توان دربرگیرنده فرایندها و عواملی دانست که هرگونه محدودیت فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند و از میان برمی‌دارد. جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی. این فرایند موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. در حقیقت امروزه، گسترش وسایل ارتباط جمعی به مردم کشورهای مختلف، بیش از هر زمان دیگر، فرصت آشنایی و شناخت ویژگی‌های فرهنگی جوامع دیگر را می‌دهد و این امکان فراهم شده است تا فرهنگ‌ها، آداب و رسوم مختلف از مرزهای محدود ملی رها شوند و بدین ترتیب ارزش‌های مشترک جهانی در حال شکل‌گیری است. جهانی شدن فرایندی طبیعی است اگر به صورت طبیعی شکل گیرد. تأثیرات مثبت و منفی آن تقریباً برابری می‌کند و حتی شاید آثار مثبت غلبه داشته باشد (کاویانی، ۱۳۸۲).

جهانی شدن تأثیرات متنوع ذیل را می‌تواند در کشورهای جهان سوم بر جای گذارد:

- ۱- تعامل میان نخبگان فکری این جوامع با جوامع توسعه‌یافته به سهولت و آسانی انجام شود.
- ۲- سبب توسعه فرهنگی در این جوامع می‌شود؛ زیرا فرهنگ از تعامل و ترکیب بسط پیدا می‌کند و چون در تعامل معمولاً فرهنگ‌ها ویژگی‌های مشترک را با هم مبادله می‌کنند و از تفاوت‌های فرهنگی مثبت هم بهره می‌گیرند، این مسئله سبب تکامل فرهنگی می‌گردد.
- ۳- سبب رشد و توسعه نیروی انسانی می‌شود. اکنون بعضی از ملت‌ها، به دلیل رشد و پیشرفت علمی و تکنولوژیکی، نیروی انسانی آموزش دیده‌تر و تواناتری دارند، ولی بعضی دیگر در مراحل اول این رشد علمی هستند. تعامل این کشورها سبب می‌شود ملت‌هایی که نیروی انسانی ضعیف‌تری دارند، مثل جهان سوم، با استفاده از تجربیات و توانایی کشورهای پیشرفته، در جهت رشد نیروی انسانی حرکت کنند.



۴- باعث تقویت هویت‌های بومی این کشورها می‌شود؛ زیرا هویت در مقایسه با غیر ساخته و تعریف می‌شود و مطمئناً کشورهای جهان سوم، با گسترش ارتباطات، تفاوت خود را با کشورهای توسعه‌یافته درک و به شباهت‌های میان خود و آنها پی می‌برند و این سبب هم‌گرایی میان کشورهای جهان سوم می‌شود.

۵- فرایند جهانی شدن، در عین حال که متضمن فرهنگی جهانی است، زمینه و امکان عرض اندام فرهنگ‌های دیگر را فراهم می‌کند. در فضای جهانی شدن، اشکال معنادار پدیدآمده از منابع تاریخی متفاوت، که در اصل به فضاهای جداگانه‌ای تعلق دارند، می‌توانند جایگاهی پیدا کنند. بنابراین فرایند جهانی شدن که دربرگیرنده عامیت و همگونی است و همه فضاهای بسته فرهنگی را فرو می‌ریزد و خاص‌ها را از میان برمی‌دارد، زمینه مناسبی برای بازسازی و احیای خاص‌های گوناگون ایجاد می‌کند و اسباب تنوع، واگرایی و رستاخیز فرهنگی را فراهم می‌سازد که این همان خاص‌گرایی فرهنگی است. خاص‌گرایی فرهنگی توسل به ویژگی‌های هویت‌بخش فرهنگی خاص است که در آن بر بی‌همتایی شیوه‌ها، اعمال و ایده‌های یک گروه و جماعت معین تأکید می‌شود. بسیاری از خاص‌گرایان، کل یا بیشتر فرایند جهانی شدن را رد می‌کنند آن را گریزناپذیر نمی‌دانند. گسترش انواع ناسیونالیسم، و هویت قومی - سرزمینی مهم‌ترین عکس‌العمل‌های خاص‌گرایانه به فرایند جهانی شدن هستند؛ البته احیای امر خاص و بازسازی تنوع‌های یادشده به معنای بازگشت به محلی‌گرایی نیست، بلکه این امور در چهارچوب منطق جهانی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر بین عام و خاص شدن فرهنگی دیالکتیکی برقرار می‌شود و نیروهای ادغام‌گرا و همگونی‌آفرین مکمل نیروهای تفاوت‌زا هستند. اما بُعد مهم بحث جهانی شدن، جهانی‌سازی است؛ یعنی تلاش عده‌ای برای هدایت و رهبری دلخواه فرایند جهانی شدن (نگارش، ۱۳۸۰).

راه‌های تقویت هویت فرهنگی با استفاده از رسانه (برنامه کودک و نوجوان)

الف - برنامه های آموزشی برای کودکان و نوجوانان

یک - تهیه متن برای مجری درباره رشد هویت دینی از زاویه های گوناگون و قابل درک برای مخاطب (مطالب باید در سطح شناختی کودکان و نوجوانان باشد و با زبان آنها بیان شود).

دو - معرفی کتاب های جذاب برای آموزش مبانی دینی.

سه - همراه گفتار مجری، زیرنویس های جذاب در این باره درج و پی آمدهای آموزش دینی بیان شود. مانند: ارزش بخشیدن، دور کردن آسیب ها، رسیدن به آرامش، پیشرفت تحصیلی و ...

چهار - آموزش همراه با داستان و حکایت ارائه شود.

پنج - کودکان و نوجوانان در بحث، شرکت کنند.

شش - آموزش مبانی دینی در قالب کارتن، نمایش عروسکی، طنز و نماآهنگ.

هفت - می توان از داستان های انبیا و ائمه (ع) استفاده کرد.

هشت - تولید هم خوانی و سرودهای ویژه هر آموزه دینی برای کودک و نوجوان.

نه - برگزاری مسابقه های جذاب در این باره.

ده - نشان دادن مراسم تشویق از نونهالانی که در این زمینه فعال هستند.

یازده - ساختن برنامه های ویژه که در میان برنامه های مورد علاقه کودکان و نوجوانان پخش شود مانند آنچه درباره رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی برای آنها پخش می شود.

ب) برنامه های مسابقه ای برای کودکان و نوجوانان

یک - مسابقه نقاشی در زمینه آموزه های دینی همراه با جایزه برگزار شود.

دو - برای دوره های سنی دختران و پسران جداگانه برگزار شود.

سه - مسابقه به صورت گروهی، فردی، شفاهی، مکاتبه ای، تلفنی و ... برگزار شود.



چهار - موضوع ها باید با سطح شناختی کودکان و نوجوانان سنخیت داشته باشد؛ بعضی از موضوع ها عبارتند از: شناخت خدا، برگزیدگان خدا، وظیفه بندگان خدا، کتاب آسمانی، روزه، نماز، وضو، دوری از گناه، محبت اهل بیت، محبت والدین و ...

پنج - مجری مسابقه باید با ظرافت های ویژه به کسانی که اطلاعات کافی ندارند یا جوایزی به دست نیاوردند، روحیه بدهد تا احساس شکست نکنند(شرفی، ۱۳۷۹).

Archive of SID



نتیجه گیری

یکی از مؤلفه‌های شناسایی شده بر اساس دیدگاه والدین، تربیت دینی است که والدین بیشترین تأکید را بر آن دارند. در واقع می‌توان گفت در ایران تربیت بیشتر رنگ و بوی دینی دارد که احتمالاً ناشی از تأکید دین اسلام بر تربیت دینی فرزندان است. والدین وظیفه خود می‌دانند که کودکانشان را به گونه‌ای تربیت کنند که قائل به وجود خداوند باشند، برای رسیدن به درجات معنوی بر رفتار و کردار خود توجه نمایند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، در مراسم‌های مذهبی شرکت کنند و در تمامی زندگی خداوند را شاهد و ناظر خود بدانند و بر او توکل کنند. از نظر والدین تربیت دینی کودک تضمین کننده سلامت همه جانبه فرزندان است. به نظر آنان کودکان از والدین به عنوان الگو تقلید می‌کنند و رفتار آنان زیر ذره بین فرزندان است. تربیت دینی صحیح در گرو شناخت مراحل رشد مذهبی کودک است.

هویت دینی ما اسلام است پس بهتر است گفته شود هویت اسلامی (هویت دینی و اسلامی یعنی این که شخص بدانند چه دینی را انتخاب کرده و آن دین اسلام) چه چیزی را از او می‌خواهد که انجام دهد و چه چیزی را باید ترک کند. تجلی این هویت اسلامی در اعمال و رفتار دینی شخص نمایان می‌شود.

هویت فرهنگی مهم‌ترین نوع هویت است. هم از لحاظ ساخت و محتوا و هم از لحاظ شرایط زمانی، باید مورد توجه عمیق و جامع قرار گیرد زیرا به صورت جدی و اساسی در تحقق سایر هویت‌ها نقش دارد.

در نتیجه با ارزیابی و تحلیل عوامل و عناصر آسیب‌زا در نسل امروز می‌توان به این نتیجه رسید که دور بودن فرد از تربیت صحیح دینی در سالهای کودکی و نوجوانی زمینه ساز بی‌هویتی آنان می‌شود لذا اگر افرادی در آغاز دوران کودکی و در ادامه، در سالهای نوجوانی از آموزه‌های دینی بی‌بهره بمانند و متولیان امور تربیتی مانند خانواده و مدرسه نیز نسبت به شکوفایی هویت دینی آنان بی‌توجه باشند تصور صحیحی از هویت دینی بدست نخواهند آورد. بحران هویت که امروزه گریبانگیر انسان غربی و متأسفانه بخشی از جوانان کشور خودمان شده است نیز در اثر شکل نگرفتن هویت دینی در آنان می‌باشد برای رسیدن به دوره ای با هویت دینی نهادینه شده در افراد جامعه باید به صورت مداوم نقاط آسیب‌زا را شناسایی و مرتفع کرد و نقاط قوت را تقویت و گسترش داد. برای رسیدن به این دوره نهادهای خانواده، مدرسه، رسانه‌ها، خطبای دینی و... وظیفه بس سنگین دارند تا در قالب ساخت فیلم‌ها، سریال‌ها، سخنرانی‌های مذهبی و دینی، برنامه‌های متنوع فرهنگی متناسب با سنین مختلف و... به تبیین ابعاد و زوایای مختلف هویت دینی و بیان مزایا و فواید و پیامدهای ناشی از هویت دینی بپردازند. در این میان به نظر می‌رسد نقش رسانه بسیار حائز اهمیت است. رسانه‌ها همچنان که می‌توانند مخاطبین خود را به امور پیش‌پافتاده و مبتذل سرگرم کنند و آنها را از فرهنگ و هویت بومی و دینی خود جدا و حتی متنفر کنند، این قدرت را نیز دارند که با برنامه ریزی و سیاستگذاری صحیح در قالب فیلم‌ها، سریال‌ها و... نقش بسزایی در تبیین و نهادینه کردن هویت دینی در نسل حاضر و نسلهای آینده داشته باشند. بی‌تردید تبلیغات بیگانگان و القای فرهنگ وارداتی و به تبع مضمحل شدن و القای فرهنگ اصیل ایرانی، جوانان را با نوعی خلأ هویتی مواجه خواهد ساخت که ماحصل آن احساس بی‌هویتی در سطح فردی، گروهی، ملی و... خواهد بود. بنابراین با توجه به حاد بودن مسئله مذکور، بررسی جوانب بحران و شفاف کردن پیامدها و تقویت عناصر هویت‌ساز در راستای جامعه‌پذیری و اجتماعی کردن آحاد جامعه از یک سو و تقلیل عناصر بحران‌ساز و ارائه راهکارهای کلیدی در مهار، کاهش و یا پیش‌گیری از بحران به ویژه بحران هویتی جوانان از سوی دیگر تأثیرگذار خواهد بود.



۱- قرآن کریم

۲- بخشنده بالی، عباس. (۱۳۸۵). بررسی مراحل شکل گیری هویت دینی کودکان و نوجوانان، تهران: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تفسیر موضوعی قرآن کریم (صورت و سیرت انسان در قرآن)، قم، اسراء، دوم

۴- نگارش، حمید (۱۳۸۰). هویت دینی و انقطاع فرهنگی، تهران، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، اول

۵- شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۲). نقش کارکرد رسانه ها، مجله حدیث زندگی (۱۱)، سال سوم، ش دوم

۶- شرفی، محمدرضا. (۱۳۷۹). جوان و بحران هویت، تهران: انتشارات سروش

۷- کشاورزی، محمد. (۱۳۸۵). مسائل نوجوانان و جوانان». تهران، نشر روز بهان.

۸- گرید انوس، دونالد. «مراقبت از نوجوانان» (ترجمه صرامی و مطهری). تهران، ...

۹- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). هویت ملی و جهانی شدن، تهران: نشر نی .

۱۰- سبحانی نیا، محمد. (۱۳۸۳). جوان و بحران هویت، مجله معارف اسلامی، سال بیست و سوم، شماره ۵۷

۱۱- کاویانی، محمد. (۱۳۸۲). جوانان و تهاجم فرهنگی، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه

۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). تهاجم فرهنگی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوم

۱۳- معین، محمد؛ (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۴.

Archive of SID